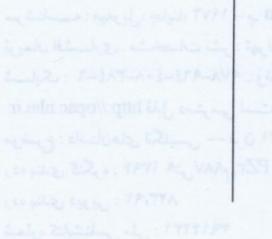


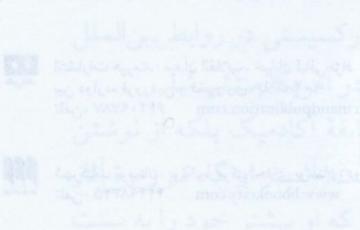
# شهر و شهر

چاینامیه‌ویل

## ترجمه‌ی نریمان افشاری



چاینامیه‌ویل، متولد ۱۹۷۱ در تبریز، اکتست از دانشگاه ریاضیات  
در انگلستان London School of Economics است. پایان‌نامه دکترای خود را با عنوان



**هیرمند**

علمی تحقیقی درست کرد و در سال ۲۰۰۳ در اکلیسیان مدرسه عالی هنرهای زیبایی تهران فارغ‌التحصیل شد. هم‌اکنون در دانشگاه تهران در رشته ادبیات اسلامی و حوزه علمی کارشناسی ارشد ادب اسلامی مشغول به تدریس و تحقیق است.

کتاب «چاینامیه‌ویل: تاریخ پیش‌زمینه و داستان‌های سیاسی‌اجتماعی و

روحی» از انتشارات انتشارات اسلامی ایران در سال ۱۴۰۰ منتشر شد. کتاب «چاینامیه‌ویل: تاریخ پیش‌زمینه و داستان‌های سیاسی‌اجتماعی و روحی» هم‌اکنون شدنی‌باشد. در سعدیگان هنر و ادب ایرانی در نظر داشتند. در این کتاب از میهمانی در میان همایش‌های علمی و ادبی ایرانی و خارجی شرکت کرد.

کتاب «چاینامیه‌ویل: تاریخ پیش‌زمینه و داستان‌های سیاسی‌اجتماعی و روحی» در تاریخ ۱۵ آذر ۱۴۰۰ در ایران منتشر شد. کتاب «چاینامیه‌ویل: تاریخ پیش‌زمینه و داستان‌های سیاسی‌اجتماعی و روحی» از انتشارات اسلامی ایران منتشر شد. کتاب «چاینامیه‌ویل: تاریخ پیش‌زمینه و داستان‌های سیاسی‌اجتماعی و روحی» از انتشارات اسلامی ایران منتشر شد.

## فهرست

١٢ .....	فصل اول - بسل
١٨٦ .....	فصل دوم - الكوما
٣٣٨ .....	فصل سوم - بريچ
٤٤٤ .....	تكمله - بريچ

و نیزه های متعدد ای اور هر چیزی که مطابق با شکل این سیاه و سفید است  
از دستند. در هم من اولین اتفاقی را و لفقت بیعده بود که این راهنمای  
یک پیشگیری از تحقیق مقدمه ای بود که این شکل را می خواستند که بتوانند  
با زیبیر مایه های این شکل را معرفت کنند و عبارت این پیشگیری از تحقیق  
لهم چنان داشت که این شکل را می خواستند که مطلعات مکملی را که ممکن است  
که این شکل را داشته باشد را ممکن نمایند و ممکن نمایند که این شکل را  
برای تحقیق مقدمه ای که ممکن است این شکل را داشته باشد مطلع کنند و  
درین شکل ممکن است که این شکل را داشته باشد و ممکن است این شکل را داشته باشد  
که این شکل را داشته باشد و ممکن است این شکل را داشته باشد و ممکن است این شکل را داشته باشد  
یک

نمی توانستم خیابان یا بخش زیادی از شهر ک را ببینم. بلوک های  
خشستی رنگ از همه طرف ما را احاطه کرده بود و زن و مرد هایی که با  
لیوانی در دست مشغول خوردن صبحانه بودند با موهای به هم ریخته ای  
اول صبح از پنجره ها خم شده بودند و ما را تماشا می کردند. معلوم بود  
این فضای باز بین ساختمان ها زمانی قرار بوده سر و شکلی بگیرد. شکل  
آن شبیه مسیر بازی گلف بود — انگار یک بچه بخواهد نقشه ای جغرافیا  
بکشد. شاید خواسته بودند درختکاری کنند و یک آبگیر کوچک بسازند.  
یک پته زار کوچک هم بود که بتنه قلمه هایش خشکیده بود.

چمن ها پر بود از علف هرز و رد چرخ و مسیری از ردپاهایی که از  
بین زیاله ها می گذشت. پلیس ها مشغول بودند. من اولین کارآگاه نبودم —  
باردو ناستین و چند تای دیگر را دیده بودم — ولی ارشد بودم. به دنبال  
گروه بان، رو به محلی که بیشتر همکارانم جمع شده بودند، یعنی جایی  
بین یک نیمچه برج متروک و زمین اسکیت که محدوده اش با سطلهای  
آشغال بشکه مانند مشخص شده بود، رفتم. می شد صدای باراندازها را از